

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

ع. مؤمن زاده – کابل

۲۴ جولای ۲۰۱۲

## معضله فرار از منزل

فرار از خانه و منزل، فرار از وطن مألوف و پناهنده شدن در کشور دیگر، فرار از مکه به جانب مدینه و امثالهم تماماً به غرض حفاظت و حراست از عقیده و آزادی است و هرکس حق دارد این کار را بکند. فرار زنان و دختران از منزل به اثر خشونت‌های خانوادگی در قوانین هیچ یک از کشورهای اسلامی جرم پنداشته نمی شود. من در اینجا گفته رئیس عمومی دیده بان حقوق بشر را با آن که در میدیاها نشر شده بار دیگر تکرار می کنم:

«افغانستان نخستین کشور اسلامی است که فرار زنان و دختران از خانه به اثر خشونت خانوادگی در آن جرم پنداشته می شود. ما قوانین دیگر کشورهای اسلامی را به بررسی گرفتیم و دریافتیم که در قوانین هیچ کشور اسلامی فرار از منزل جرم دانسته نمی شود. به جای زندانی ساختن زنان و دختران «که اکنون کشتن زیاد رواج یافته» باید کسانی زیر پیگرد قانونی قرار بگیرند که به خشونت در برابر آنها مبادرت می ورزند.»

علی رغم تمام این چنین گفته ها و راهنماییهای قانونی و اندیشه های منطقی و احکام شرعی در وطن ذلیل و بی پرسان ما روزی نیست که قتل یک زن و یا یک دختر را نشنوبیم که توسط پدر، برادر و یا شوهر شان به عمل آمده است. چرا؟ برای این که ما شیر هستیم و ما غیرت داریم. "شیر بودن" ما در این است که تا زمانی که زنده هستیم دستنگر و دعاگوی و مشکور اجانب باشیم و غیرت ما در این است که به جای این که برای زنان و دختران خود خوشی به ارمغان آوریم و آرزوهای شان را برآورده سازیم، گلوله های تفنگ خود را در مقابل آنها به کار بریم و آنها را از زندگی محروم سازیم و تمام آرزوهای جوانی و امیدواریهای شان را با خودشان یکجا به خاک سپاه دفن نماییم.

در اخبار شنیدیم که در ولایت هیلمند مردی دو دختر خود را به جرم این که یکی از آنها می خواسته با مردی ازدواج کند و بنا بر امتناع پدر از منزل با آن مرد فرار کرده و از سوء تصادف از هم جدا شده اند و دختر به دست پولیس افتاده و پولیس او را به پدرش تسلیم نموده. آیا پدرش با او چه کار کرده؟ آن مرد بی عاطفه می توانست دختر خود را تسلی دهد و ماجرای او را با نرمی و ملایمت گوش کند آنگاه به کمک پولیس و دیگر مقامات امنیتی به جست و جوی گم شده اش اقدام کند و چون او را بیابد نکاح شان را شرعاً منعقد نماید.

پولیس هم که سرگذشت او را بعد از گرفتاری شنیده بود وظیفه داشت که به حمایت دختر اقدام کند و چون می دانست که پدرش متعصب است، نباید او را به پدرش تسلیم می کرد، بلکه او را به خانه امنی که می شنویم در ولایات وجود دارد و هیلمند نیز مانند کابل یک ولایت است و در آن حتماً چنین خانه ای وجود داشته است، تسلیم می کرد. و اگر خانه امنی در آن ولایت موجود نبود و موجودیت خانه امن در تمام ولایات لاف و پتاقی بیش نبود، باید او را به خانه یکی از بزرگان دارای شهرت نیک می سپرد. اما هیچ یک از این کارها نشد و غیرت هیچ کدام را قانع نکرد، مگر این که پدر دست به تفنگ ببرد و فرزند دلبد ۱۸ ساله خود را هدف قرار دهد. خواننده عزیز نزد خود مجسم کن چهره رنگ پریده و لرزان دختر معصومی را که هنگامی که پدر خودش میله آتشین تفنگ را به سینه او می گذارد و فیر می کند. اگر حیوانی به این شکل کشته شود قلب انسان باعاطفه از جا کنده می شود. و آنگاه نوبت دختر بیگناه دیگر می رسد که هیچ کاری نکرده.

اکنون سؤال خلق می شود که آیا این گونه عمل واقعاً همت و غیرت و ایمانداری است و یا وحشت، بربریت، جهالت و بیغیرتی؟ آیا در این مملکت بی دروازه و در این دیگ بی سرپوش و بی پرسیان به غیر از تفنگداران، زورآوران، پولداران و جاسوسان کسی دیگر هم حق زندگی دارد و یا خیر؟ و یا مملکت به این استوار است که مانند جنگل مازندران هر زورآور که کمزور را کشت و هر شوهر که زن خود را و هر پدری که دختر خود را کشت حق دارد و سزاوار پرسیان و بازخواست نیست. و آنگاه دولت افتخار کند که بلند منزلها آباد گردیده و معارف عام گردیده است.

همچنان ملاها یا به اصطلاح عالمان دین، این فرمانبران و معاشخواران دولت که همیشه به دهل زورآوران رقصیده اند، و احکام قرآن و پیغمبر را نادیده گرفته اند و از ارزشهای دینی به جز دست و روی شستن و کون شستن چیز دیگر را به مردم تبلیغ نمی نمایند، آیا دیده شده که یکی از این مفتخواران و پرازیتها روزی به احوال اجتماعی خلق توجه نموده از مظلومان پشتیبانی و ظالمان را نکوهش کرده باشند؟ اینها چون طماع و شکمپرست اند، همواره پشت لقمه چرب می گردند. اینها همه شان فطرتاً سفاک و زن ستیز اند. اینها هستند که همیشه به امر بادران خود علیه زنها قانون وضع می کنند و هیچ گاهی به مفاد و طرفداری زنها، که خواهران و مادران شان هستند، کاری نکرده اند.

اینها همیشه دور از اجتماع و فامیل در مساجد به رقص کتاب رقصیده اند و از کتابها بدون از ظاهر به معنی آن توجه نداشته اند و بدون نان مفت هیچ گاهی روزی حلال و از آبله کف دست چیزی نصیب شان نبوده. اگر اینها وظائف و مکلفیتهای اجتماعی خود را می دانستند احوال ملت مظلوم ما چنین نمی بود!